

بررسی و تحلیل شعر دهه اول پس از انقلاب اسلامی بر اساس نظریه پسااستعمارگرایی

حسام ضیایی^۱

چکیده

بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک پدیده منحصر به فرد، تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در جامعه ایران، به‌همراه داشته‌است. عناصر و پیامدهای مهم انقلاب اسلامی، مبارزه با استعمار و استعمارستیزی بوده‌است. قطعاً شعر فارسی نیز در نشان‌دادن این پیام، نقش آشکاری ایفا کرده‌است و همواره تلاش کرده‌است تا نسبت به پدیده استعمار و خطرات احتمالی آن مسئول باشد. در این پژوهش، تلاش شده‌است تا مصادیق مبارزه با استعمار و سلطه غرب در شعر دهه اول پس از انقلاب بر اساس نظریه پسااستعمارگرایی مورد تجزیه و تحلیل قرارگیرد. مقابله با بی‌هویتی و خودباختگی فرهنگی در برابر استعمارگران، اعتراض و هشدار نسبت به بازگشت به شرایط استعمارشدگی، مقابله با فساد و ابتذال و تقلید کورکورانه، پرداختن به مفهوم انتظار و ارتباط آن با استعمارستیزی و تقدس‌گرایی برای وطن، جزء مهم‌ترین عناصر و پیام‌های شعر دهه اول پس از انقلاب، در جهت مبارزه با استعمار و سلطه زورگویان به‌شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، دهه اول پس از انقلاب، استعمارستیزی، پسااستعمارگرایی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

مقدمه

پدیده منحصربه‌فرد انقلاب اسلامی و تحولات گسترده‌ای که در محیط‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به واسطه این پدیده رخ داد، سال‌های آغازین پس از انقلاب را به پرتکاپوترین و پرتحول‌ترین دوره‌های قرن معاصر ایران تبدیل کرده‌است. ادبیات این دوره نیز به‌واسطه متعهد و مسئول بودن هنرمندان جوان برآمده از انقلاب، همواره انعکاس‌دهنده آشکار این تحولات و پیامدهای حاصل از انقلاب اسلامی ملت ایران بوده‌است. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا مفاهیم اساسی منعکس در شعر دهه اول پس از انقلاب اسلامی براساس نظریه پسااستعمارگرایی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

بیان مسئله

نظریه پسااستعمارگرایی یکی از مفاهیم و شیوه‌های نقد ادبی نوین در طول چند دهه اخیر است. این نظریه، تلاش دارد تا به تقابل بین جوامع استعمارزده و قدرت‌های استعمارگر بپردازد. این نقد را می‌توان از زیرشاخه‌های مطالعات فرهنگی به‌شمار آورد. نقد پسااستعماری با نگرش و رویکردی ساخت‌شکنانه، به نفوذ و نگاه غربی‌ها در قبال جوامع غیرغربی و چگونگی برخورد ملت‌های تحت استعمار با گفتمان سلطه، پس از استقلال و دستیابی به هویت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مستقل می‌پردازد. طبیعتاً کشور ما به دلیل نفوذ و سلطه کشورهای استعمارگر در طول سده‌های اخیر از جمله جوامعی است که در مقاطع مختلف و توسط استعمارگران متعدد، تحت سلطه، استعمار و استثمار بوده است. نقطه پایان این استعمارپذیری را می‌توان انقلاب عظیم ملت ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، قلمداد کرد. انقلابی که تمامی محاسبات، پیش‌فرض‌ها و گفتمان‌های رایج را متحول کرد و نگرش و هویت سیاسی - اجتماعی نوینی را به ملت ایران هدیه کرد.

ضرورت و اهداف تحقیق

شعر انقلاب اسلامی به‌واسطه کنش‌گر بودن، در همان بدو شکل‌گیری انقلاب، از جمله بخش‌هایی است که کاملاً مسئولانه و درزمان، به تحولات رخ داده، واکنش نشان داده‌است. تغییر ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و شکل‌گیری گفتمان دینی - اعتقادی و

ملی تازه به واسطه قیام ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره)، پدیده‌ای بود که به سرعت در شعر انقلاب اسلامی، جایگاه و بازتاب خود را نشان داد. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا ارتباط پدیده انقلاب و گفتمان برآمده از آن با مقوله استعمار و استثمار و همه مفاهیم پیرامون آن براساس نظریه پسااستعماری مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و نشان داده شود که چگونه مفاهیم نظریه پسااستعمارگرایی در ذهن و زبان شاعران برآمده از انقلاب اسلامی، انعکاس می‌یابد و چگونه این شاعران جوان، رویکردی استعمارستیز و استقلال طلب، نسبت به گفتمان سلطه و غارت گر غربی در پیش می‌گیرند. بررسی این تقابل و بازتاب مؤلفه‌های پسااستعمارگرایی در شعر دهه اول پس از انقلاب، علاوه بر این که جایگاه و نقش شعر فارسی در فرایندها و تحولات پس از انقلاب اسلامی را نشان خواهد داد؛ به آشنایی بیشتر دیدگاه‌های استعمارستیز و استقلال طلب شاعران متعهد انقلاب اسلامی کمک خواهد کرد. ضمن این که با توجه به ماهیت استعمارگری و روحیات سلطه‌گران غربی و تداوم جریان استعمارطلبی در طول زمان و مکان، نگرش دقیق به مقوله مذکور در شناخت بهتر شرایط اجتماعی و فرهنگی اکنون ایران و شیوه مقابله با خطرات احتمالی از جانب گفتمان سلطه بی تأثیر نخواهد بود.

پیشینه تحقیق

در خصوص شعر انقلاب اسلامی و مؤلفه‌های آن و رویکردهای مختلف شاعران جوان پس از انقلاب، بحث‌ها و نظریات مختلفی مطرح شده است و پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. هم‌چنین مقوله استعمار و مبارزه با آن در جریان پیروزی انقلاب و سال‌های پس از آن نیز نکته‌ای است که محققان ادبیات انقلاب اسلامی، در دل پژوهش‌های خود در خصوص مؤلفه‌های شعر انقلاب اسلامی به آن پرداخته‌اند که می‌توان به عنوان مثال به آثاری نظیر "دستی بر آتش" اثر غلام‌رضا کافی، "نقد و تحلیل ادبیات دفاع مقدس" نوشته محمدرضا سنگری، "بررسی شعر دفاع مقدس" اثر علی مکارمی‌نیا، "شعر مقاومت و دفاع مقدس" نوشته افسانه شیرشاهی و بسیاری دیگر از کتاب‌ها و مقالات پیرامون شعر دفاع مقدس اشاره کرد. نظریه پسااستعمارگرایی نیز نقدی است که در سال‌های اخیر به آن توجه خاصی شده است و پژوهش‌هایی پیرامون رویکردهای این نظریه منتشر شده است که

به‌عنوان مثال می‌توان از مقالاتی نظیر "نگرش انتقادی بر مطالعات پسااستعماری و رویکردهای آن" اثر سید صدرالدین موسوی و مسعود درودی، "مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری" اثر احمد ساعی، "دیرینه‌شناسی علوم انسانی در گفتار پسااستعماری" نوشته‌ی مسلم عباسی و مسعود اربابی‌نیا، "تولد غرب و بساخت شرق دیگری شده از رویکرد پسااستعماری" اثر احمد محمدپور و مهدی علی‌زاده و "گفتاری در مطالعات پسااستعماری و ضرورت گسترش آن در جوامع غربی" اثر فرزاد نوابخش و مسعود درودی نام برد. در خصوص ارتباط نقد پسااستعمارگرایی با ادبیات فارسی نیز پژوهش‌هایی به صورت مقاله بعضاً به چاپ رسیده‌است. به‌عنوان مثال می‌توان از مقالاتی نظیر "مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های «موسم هجرت به شمال» طیب صالح و «سووشون» سیمین دانشور" نوشته‌ی رضا ناظمیان و مریم شکوهی‌نیا، "کارکرد اسطوره در گفتمان پسااستعماری رمان فارسی" اثر نفیسه مرادی و مریم چیستی و هم‌چنین "تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان شرفه‌الهدایان" نوشته‌ی احمدرضا صاعدی نام برد. اما در خصوص شعر و تحولات سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی و بررسی و تحلیل آن براساس نظریه و نقد پسااستعماری، تاکنون پژوهش گسترده‌ای صورت نگرفته‌است.

بحث و بررسی

اکنون پس از معرفی چهارچوب‌ها و رویکردهای مختلف نقد پسااستعماری به بررسی رابطه‌ی بین این نظریه با ادبیات به‌طور عام و شعر دهه‌ی اول پس از انقلاب اسلامی به‌طور خاص پرداخته خواهد شد و مصادیق نظریه‌ی پسااستعمارگرایی در شعر دهه‌ی اول پس از انقلاب، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

الف) چهارچوب و رویکردهای نقد پسااستعمارگرایی

نقد پسااستعماری، اثرات استعمار بر فرهنگ جوامع، را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیشتر در دوره‌ی پس از استقلال سیاسی و فرهنگی متمرکز می‌شود. توجه این نقد بر مستعمره‌سازی در گفتمان استعماری غرب در مقابل شرق است. این نقد هم بر تهاجمات

استعماری توجه دارد و هم به مقاومت‌های جوامع استعمارشده در برابر گفتمان مهاجم و سعی دارد کاربرد این تهاجم و تدافع بر تولید فرهنگی جوامع تحت سلطه و ابعاد تأثیر آن در شکل‌دهی به گفتمان‌های فرهنگی جوامع شرقی به‌خصوص خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهد (Ashcroft, 1998: 182). نقد پسااستعماری را می‌توان نوعی رویکرد میان‌رشته‌ای قلمداد کرد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی، این شاخه از مطالعات علوم انسانی در کنار شاخه‌هایی نظیر مطالعات زنان، علوم فرهنگی، تحلیل گفتمان و ... قرار گرفته‌است و اصطلاحاً آن را می‌توان زیر مجموعه "علوم انسانی جدید" طبقه‌بندی کرد.

ارتباط تنگاتنگ نقد پسااستعماری با رشته‌های مختلف علوم انسانی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مطالعات فرهنگی و ... و همچنین تأثیرپذیری این شاخه از مطالعات از گرایش‌های نقد ادبی نظیر پست‌مدرنیسم، پسااساختارگرایی، نقد فمینیستی، نقد تاریخ‌گرایی نوین، نقد زیست‌محیطی، نقد بدویت‌گرایانه و ...، دامنه نگاه مطالعات پسااستعمارگرایی را بسیار گسترده کرده‌است (gandhi, 1998: 42).

تأکید نقد پسااستعماری بر تقابل بین استعمارگران غربی و استعمارشدگان شرقی و توجه آن به مخاطره‌ها و مناقشه‌های مرحله گذار از استعمار، اهمیت این نگرش را برای جوامعی که قرن‌ها تحت سلطه استعمارگران بوده‌اند کاملاً نمایان می‌سازد. انعکاس مبارزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی استعمارشدگان و تداوم این مبارزه، حتی پس از استقلال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نکته‌ای است که نظریه پسااستعمارگرایی، همواره بر آن تأکید دارد (موسوی و درودی، ۱۳۹۱: ۴۰). در واقع پسااستعمارگرایی مطلقاً به معنای پایان استعمار نیست؛ بلکه بیشتر سعی می‌کند ذهن مخاطب را نسبت به تداوم عملکرد استعماری در دوره پس از آن نیز بیدار کند (همان، ۴۳).

اگرچه نقد پسااستعمارگرایی با بیشتر شاخه‌های علوم انسانی ارتباط دارد، اما شاید بتوان گفت بیشترین تأکید این نظریه بر عوامل فرهنگی است.

در واقع نقد پسااستعمارگرایی، بیشتر یک رویکرد فرهنگی است (Quayson, 2000: 2). تحلیل فرهنگ، اخلاق و سبک زندگی غربی و چگونگی تجویز آن برای جوامع غیرغربی و نقش نظام سلطه در طول دو دهه اخیر در جهت صورت‌بندی و تکوین استعمار، از نکاتی است که نقد پسااستعماری در مطالعات فرهنگی بر آن تأکید دارد. به عقیده نظریه‌پردازان

پسااستعمارگرا، "به حاشیه راندن" جوامع استعمارشده و "غیریت شدن" و "نفی هویت" آن‌ها توسط استعمارگران، سبب شده‌است تا فرهنگ و سبک زندگی استعمارگران، بدون هیچ‌گونه تردید و پرده‌پوشی، مورد قبول و پذیرش فرهنگ‌های استعمارزده قرار بگیرد و در نهایت نوعی از خودبیگانگی و خودباختگی فرهنگی می‌تواند نتیجه این چرخه نابرابر گفتمانی باشد (نوزری، ۱۳۸۰: ۴۱۹). این نکته‌ای است که همواره در مطالعات پسااستعمارگرایی بدان توجه خاصی شده‌است. مقوله چندفرهنگ‌گرایی، هویت فرهنگی، ارتباط با فرهنگ مهاجم و تقابل با آن و ارتباط انسان‌ها در این چرخه فرهنگی از جمله مسائلی است که نقد پسااستعماری در تحلیل فرهنگی بدان توجه کرده‌است (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۸). سلطه فرهنگی، تقلید، از خودبیگانگی، ایستادگی خلاقانه و اعتراض بخردانه در برابر گفتمان استعماری، ملی‌گرایی و وطن‌گرایی و بسیاری از مفاهیم دیگر جزء کلیدواژه‌های نقد پسااستعماری محسوب می‌شود (Ashcraft, 2001: 155) که البته در بخش‌های بعدی این پژوهش در خصوص این مفاهیم و بازتاب آن‌ها در شعر دهه اول انقلاب، بحث خواهد شد. ادوارد سعید، هومی‌بابا، برامبرگ، گایاتری اسپیواک، ضیاءالدین سردار و عزیزالعظمه از جمله چهره‌های مطرح در خصوص نظریه پسااستعمارگرایی به‌شمار می‌روند.

ب) رابطه نقد پسااستعمارگرایی و ادبیات

یکی از مهم‌ترین روش‌های کار منتقدان پسااستعمارگرایی در جهت تحلیل وضعیت استعمار و پس از استعمار، به چالش کشیدن کاربست‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از طریق مصادیق مختلف هنری اعم از شعر، رمان، نقاشی، تئاتر، سینما و... است. این بررسی، هم استفاده از این ابزار فرهنگی در جهت پیشبرد اهداف نظام سلطه برای گسترش و دوام گفتمان استعماری را در بر می‌گیرد و هم در نقطه مقابل، از راه‌ها و مصادیقی صحبت می‌کند که جوامع غیرغربی و استعمارشده برای پایان دادن به این سلطه و ستم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از آن‌ها می‌توانند بهره ببرند. بنابراین مقوله ادبیات می‌تواند یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگی در جهت پرداختن به آسیب‌ها، خطرها و پیامدهای سلطه استعماری و همچنین تلاش برای مقابله و تضعیف بنیادهای استعماری و هژمونی انسان

غربی باشد. از این روی نقد پسااستعماری تلاش می‌کند با تکیه بر آثار و آراء متفکران برجسته‌ای که هریک به نوعی و از زاویه‌ای به برهم زدن این هژمونی و تقابل، کمک کرده‌اند نظیر آدورنو، میشل فوکو، ژاک دریدا، ژاک لاکان، ژان پل سارتر، لوی اشتراوس، والرئ و بسیاری اندیشمندان دیگر در محیط‌های مختلف و رشته‌های متعدد و انعکاس این تفکرات در هنر از جمله ادبیات، به تحلیل و شناخت بیشتر سلطه و هژمونی غربی و راه‌های مقابله با آن کمک کند (کریمی، ۱۳۶۸: ۹۳). از آنجایی که ادبیات، همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای محرک برای به‌چالش‌کشیدن قدرت به حساب می‌آمده‌است، منتقدین پسااستعمارگرا به این مؤلفه فرهنگی به عنوان ابزاری بسیار کارآمد و مستند در جهت انعکاس تلاش‌های مبارزه‌جویانه در جهت استقلال فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نگریده‌اند (برتنس، ۱۳۸۷: ۲۲۴). ضمن این‌که ارتباط مستقیم و غیرمستقیم گفتمان پسااستعمارگرایی با بسیاری از نظریات و دیدگاه‌های نوین علوم انسانی و انواع نقد برآمده از پسااستعمارگرایی و پست‌مدرنیسم، نفوذ این نوع نقد در آثار ادبی مختلف را افزایش داده‌است (عباسی و اربابی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۱). تلاش نقد پسااستعماری در جهت برهم زدن تقابل‌های دوگانه میان گفتمان‌های در حاشیه و گفتمان انگلیسی - آمریکایی باعث شده‌است تا این نظریه در خوانش‌های متفاوت و نوین از آثار ادبی، کارآمد و تأثیرگذار جلوه کند (گاندی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

پ) انقلاب اسلامی ایران و گفتمان پسااستعمارگرایی

اگرچه جامعه ایران، در طول چند سده اخیر، تحت استعمار مستقیم سیاسی نبوده‌است؛ اما ضعف سردمداران سیاسی یکی دو سده گذشته و تغییرات رخ داده در توازن قدرت و ساختار استعمار در جهان، نقش پدیده استعمار و سلطه گفتمان غربی در ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را بسیار پررنگ کرده‌است. اگرچه هرازچندگاهی قدرت‌هایی نظیر روسیه، فرانسه، انگلستان و پرتغال، بخش‌هایی از کشور را در کنترل خود داشته‌اند اما استعماری که جامعه ایران، بیشتر با آن دست به‌گریبان بوده‌است؛ از نوع استعمار فکری بوده‌است تا جغرافیایی. این نوع استعمار از دوره ناصرالدین شاه وارد مرحله تازه‌ای شد و اشتیاق بعضی روشن‌فکران، برای "استحاله در فرهنگ غرب" و سکوت و تسلیم بسیاری

از نخبگان جامعه در برابر هجوم فرهنگ غربی، به این نفوذ استعماری، دامن می‌زد. شاید بتوان اولین توجه جدی به رویکرد استعماری قدرت‌های بیگانه را در میان بخشی از روشن‌فکران دوره مشروطه مشاهده کرد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۱۰). اما حوادث بعد از مشروطه و شکل‌گیری حکومت پهلوی، ارتباط جامعه ایران با گفتمان سلطه‌گر را وارد مرحله تازه‌ای کرد؛ به طوری که در حکومت پهلوی به نوعی با استعمار آشکار و بی‌پرده‌تر فکری از سوی گفتمان غربی مواجه هستیم. اقدامات اصلاحی رضاشاه در جهت مدرنیته و عصیان او علیه ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه به این حرکت و چرخش فرهنگی و نزدیکی به گفتمان غربی، سرعت روزافزون داد. پس از تبعید رضاشاه، فرزند او نیز فرایند نزدیک شدن افراطی به غرب و الگوبرداری از فرهنگ غربی را با شدت بیشتری ادامه داد. نادیده گرفتن تعجب‌آور تضادهای فرهنگی و دینی مردم ایران با فرهنگ غربی، جامعه ایران را در دوره محمدرضا شاه به مرور به سمت ازخودبیگانگی، تضاد فرهنگی و هویتی و تقلید کورکورانه از گفتمان استعمارگر غربی سوق داد. اما انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد، ساختار و توازن گفتمانی در جریان ارتباط بین استعمارگر و استعمارپذیر را کاملاً برهم زد. انقلابی که اساساً با پیش‌فرض و خط فکری استقلال‌طلبانه و فاصله گرفتن از سلطه غرب و فرهنگ بیگانه شکل گرفته بود؛ طبیعتاً به طوری چشمگیر و با سرعتی مثال‌زدنی به تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه منجر شد. در انقلاب اسلامی ایران علاوه بر تلاش برای بازگشت فرهنگ بومی و دینی - اعتقادی مردم، عزم جامعه برای مشارکت سیاسی و ایفای نقش واقعی در سرنوشت سیاسی، هم‌چنین مقابله با الگوهای توسعه نظام سرمایه‌داری و غرب‌زدگی به صورت یک‌جا به چشم می‌خورد (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۳۸). امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر دینی و سیاسی کاریزماتیک، مهم‌ترین عامل اتصال حلقه‌های جداگانه اعتراض و ناراضیتی بودند. ایشان هم‌زمان، با صبر و شکیبایی در زمان لازم، مبارزه مستقیم و بدون احتیاط در مقابل دشمن، در موقع مقتضی را به بهترین شکل به نمایش گذاشتند و این ویژگی یک رهبر سیاسی موفق از نظر بسیاری از جامعه‌شناسان است (ویر، ۱۳۸۲: ۱۳۴). اتحاد جریان‌ها، گفتمان‌ها و نگرش‌های مختلف معترض به حکومت پهلوی، حول محور امام خمینی (ره) به طرز حیرت‌آوری شرایط سقوط گفتمان غالب و جنبش و خیزش همگانی را تسریع کرد و نهایتاً در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

گفتمان سیاسی - اجتماعی ایران، زیر و رو شد. پس از تغییر حکومت پهلوی، طبیعتاً اولین پیامد این تغییر، تحولات اساسی در اصول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و فاصله گرفتن از ارزش‌ها و خط مشی‌های حکومت سابق بود. سیاست‌های استعمارزدایی و مقابله با رویکردهای غرب‌محور و تغییرات اجتماعی پس از انقلاب اسلامی که از گستردگی و عمق زیادی برخوردار بود با نابودی نهادها و عناصر به جا مانده از استعمار غربی "نظیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران" آغاز شد و از طریق راهبردهای درون‌زای توسعه مانند تأسیس نهادهای انقلابی - اسلامی "نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی"، تولید برنامه‌های فرهنگی و آموزشی با رویکرد بومی و برابرانگارانه، اسلامی کردن فضای عمومی و علمی دانشگاه‌ها، توجه به توسعه متعادل مناطق و ... به سرعت دنبال شد. پدیده جنگ تحمیلی نیز که مصداق بارز واکنش گفتمان استعمار و نظام سلطه به تغییرات صورت گرفته در ایران پس از انقلاب بود، جامعه ایران را درگیر یک شرایط بحرانی سیاسی - اجتماعی کرد. ماهیت پدیده جنگ، به نوعی "اتحاد همدلانه" و "هژمونی گفتمان استقلال طلبانه" منجر شد و به گسترش و تقویت ایدئولوژی دینی، ارزش‌های بومی - فرهنگی در ایران و نفی بیشتر ارزش‌ها و فرهنگ غیربومی و غربی، کمک بیشتری کرد. بنابراین در دهه اول پس از انقلاب، خط فکری و ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی و با فاصله کوتاهی، جنگ تحمیلی، فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را به سرعت به سمت استعمارزدایی و نفی گفتمان غربی و استعمارگر و مبارزه همه‌جانبه با این چرخه ناهمسان و ناعادلانه سیاسی - فرهنگی، پیش برد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۶۴).

ت) شعر دهه اول پس از انقلاب و نظریه پسااستعمارگرایی

ادبیات پسااستعماری، معمولاً با آموزه‌ها و ارزش‌های دوران استعمار، ضدیت و تناقض دارد و سعی می‌کند پیرامون اثرات و نتایج رهایی از استعمار و عملکرد و اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب، بحث کند. ارزش‌های نوین و تقابل این ارزش‌ها با آنچه که اکنون ضد ارزش تلقی می‌شود، از موضوعات مهم مورد علاقه ادبیات پسااستعماری است. این تغییر و تحول گفتمان ادبی، چیزی است که به وضوح می‌توان در شعر پس از انقلاب، مشاهده کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هرآنچه به عنوان

ارزش‌های حکومت پهلوی، قلمداد می‌شد به سرعت تبدیل به ضدارزش شد؛ به طوری که ارزش‌هایی نظیر فرهنگ و سبک زندگی غربی، مصرف‌گرایی، مدرنیته، اشرافی‌گری، ناسیونالیسم افراطی و بی‌توجهی به ارزش‌های دینی - اعتقادی، جای خود را به مبارزه با فرهنگ غربی و نفی استعمار، ساده‌زیستی، بازگشت به سنت، پرهیز از فاصله طبقاتی و توجه به طبقات فرودست جامعه داد (ضیائی و صفائی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

شاید بتوان گفت اولین هدف پیکان انقلاب ارزش‌ها در این برهه، غرب و گفتمان غربی با محوریت آمریکا بود. امام‌خمینی (ره) آمریکا را شیطان بزرگ قلمداد کردند و اولین انگشت اتهام، متوجه آمریکا شد. از این‌روی می‌توان گفت مقوله استعمارگری و مفاهیم پیرامون آن و مبارزه با گفتمان سلطه و استعمار غرب، تبدیل به یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم ادبیات سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی شد. در شعر سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، به طور چشم‌گیری می‌توان مفاهیم و موضوعات پیرامون مبارزه با استعمار، نارضایتی از شرایط استثماری حاکم بر نظام ساقط‌شده، تلاش برای احیاء فرهنگ و ارزش‌های بومی، سنتی و دینی، مبارزه با ازخودباختگی فرهنگی و تلاش برای افزایش اعتماد به نفس جامعه در تقابل با گفتمان استعماری و غربی را مشاهده کرد. طبیعتاً پدیده جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و درگیر شدن جامعه ایران به معنی واقعی کلمه با تبعات و ضربات دردآور نظام سلطه و حمایت همه‌جانبه غرب از جبهه متجاوز، این بدبینی و نفرت از استعمارگران و حس مقابله و انتقام، نسبت به آن‌ها را بیش از پیش در شعر دهه اول پس از انقلاب، گسترش داد. بنابراین شاید بتوان شعر پایداری دهه اول پس از انقلاب را به طور اجمالی، شعر مقابله و مقاومت در برابر استعمار و استعمار به معنای مطلق کلمه دانست. بسیاری از شاعران جوان انقلابی در طول دهه مذکور به شیوه‌های مختلفی به نقد و مبارزه با پدیده استعمار و تجزیه و تحلیل گذشته استعماری ایران و شرایط اکنون و خطرات احتمالی پیش روی، پرداخته‌اند. طبیعتاً بررسی تمامی اشعار سروده‌شده در طول دهه اول پس از انقلاب اسلامی، عملاً میسر نیست. حجم انبوه آثار منتشر شده در این دهه که به جرأت می‌توان آن را از دوره‌های استثنایی تاریخ معاصر ایران، از نظر میزان اشعار سروده شده دانست و تعداد بی‌شمار شاعرانی که در مقطع زمانی مذکور طبع آزمایی کرده‌اند، مرور تمامی آثار دهه مذکور را کاری بسیار بعید و حتی غیر ممکن کرده‌است. از این‌روی

در ادامه این پژوهش، تلاش شده است تا با بررسی آثار شاعران مطرح و شاخص دهه اول پس از انقلاب اسلامی که هم بیشترین تأثیر را در شعر انقلاب اسلامی ایفا کرده اند و هم بیشترین دغدغه را در خصوص پدیده استعمار، پیامدهای آن و نحوه مبارزه با آن از خود به نمایش گذارده اند، نظیر علیرضا قزوه، سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان، نصرالله مردانی، طاهره صفارزاده، سپیده کاشانی، حمید سبزواری، علی موسوی گرمارودی و قیصر امین پور، به تحلیلی معنادار از مفهوم استعمارستیزی و مؤلفه‌ها و جایگاه آن در شعر دهه اول پس از انقلاب اسلامی بر اساس نظریه پسااستعمارگرایی، دست یابیم. نکته مهم این که در شعر سه شاعر نخستینی که از آن‌ها نام برده شد، یعنی علیرضا قزوه، سلمان هراتی و محمدرضا عبدالملکیان، به ترتیب، بیشترین بسامد استعمارستیزی و بیان مؤلفه‌ها و جلوه‌های مبارزه با این پدیده در مقطع زمانی مذکور به چشم می‌خورد. لازم به ذکر است که در این پژوهش، تنها اشعاری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند که تاریخ سرایش آن‌ها، لزوماً حد فاصل سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ هجری شمسی است.

ت-۱) مقابله با بی‌هویتی و خودباختگی فرهنگی در برابر استعمارگران

یکی از مفاهیم مهم، در شعر دهه اول پس از انقلاب اسلامی، مقابله با بی‌هویتی و خودباختگی در برابر فرهنگ لجام‌گسیخته استعمارگران بوده است. به عقیده نظریه پسااستعمارگرایی، گفتمان استعمارگر غربی، همواره سعی داشته است تا هویت جوامع غربی و جهان سوم را خدشه دار کند و نوعی احساس تبعید و رانده شدن و عدم اعتماد به نفس و بحران هویت را در جهان مورد استعمار قرار گرفته، ایجاد کند (محمدپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۶۱). در آثار بسیاری از شاعران دهه اول پس از انقلاب، نظیر علیرضا قزوه، نصرالله مردانی، سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان و ... به کرات نسبت به فاصله گرفتن از هویت دینی و بومی و ارزش شدن هویت و سبک زندگی غربی، هشدار داده شده است:

ما با یک سماور برقی متمدن شدیم / و یاد گرفتیم بگوییم: / مرسی، عالی جناب! / ... / و باز همان آش بود و همان کاسه / و سان گلاسه / کافه گلاسه / کاپوچینو / و بستنی‌های هفت‌رنگ ایتالیایی / کفاره این همه غفلت‌مان بود / وقتی دندان عقلمان عاریه‌ای باشد / باید هم هنرپیشه‌ها را بزرگ کنند / و روزنامه‌ها بنویسند: / «خانم‌ها برای تناسب اندام / از

یوگا استفاده کنند» (قزوه، ۱۳۶۹: ۹۱).

به عنوان مثال در شعر بالا علیرضا قزوه با استفاده از کلمه "تمدن" تلاش می‌کند تا نگاه و دیدگاهی که تمدن را مساوی با غربی‌شدن و غربی‌زدگی کردن می‌داند، به چالش بکشد و به مخاطب، هشدار بدهد که تهی‌شدن جامعه از تفکر و عقل مستقل، نتیجه‌ای جز خودباختگی فرهنگی و فکری نخواهد داشت. شاید بتوان یکی از بهترین اشعار دهه اول پس از انقلاب، در خصوص تأکید بر هویت مستقل دینی و ملی را شعر معروف "خیابان هاشمی" سروده محمدرضا عبدالملکیان دانست. عبدالملکیان در این شعر، ضمن ستایش بخشی از جامعه که سعی کرده‌اند هم‌چنان به ارزش‌ها و هویت فرهنگی خود پای‌بند بمانند، تلاش می‌کند برخی مصادیق عینی و آشکار استعمارشدگی و خودباختگی را به مخاطب نشان دهد و تقابل بین دو سبک اندیشه و زندگی، یعنی سبک حفظ‌کننده هویت فرهنگی و سبک متمایل‌شده به هویت بیگانه را به نمایش بگذارد:

خیابان هاشمی / ... / خیابان سازش‌ناپذیر / خیابان ریشه‌دار / خیابان مستقل / خیابانی که هیچ‌گاه «پیتزا» را به خود نپذیرفته‌است / خیابانی که مبل در آن نمایشگاه ندارد / و ساندویچی فروشی‌هایش / همیشه در غربت کسالت زندگی می‌کنند / ... / خیابانی که ادکلن نمی‌زنند / پپ نمی‌کشند / و دلار همیشه برایش کلمه ناشناخته است / خیابانی که سر بر دامن بیگانه نمی‌گذارد / خیابانی که نوکر نیست / خیابانی که بشقاب‌های اروپا را نمی‌شوید / خیابانی که دربان رستوران‌های پاریس نیست / خیابانی که تعظیم نمی‌کند / خیابانی که تحقیر نمی‌شود / انعام نمی‌گیرد / ... / خیابانی که هر روز بزرگ می‌شود (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۱۵۹).

در شعر خیابان هاشمی، مفاهیم و مؤلفه‌هایی نظیر پیتزا، مبل، ساندویچ، ادکلن، رستوران، دلار و ... به طور آشکار نمادهایی از هویت و سبک زندگی غربی به‌شمار می‌رود و به اعتقاد شاعر، ساکنان خیابان هاشمی، کسانی هستند که در مقابل از خودبیگانگی و خودباختگی فرهنگی و تمایل به هویت استعمارگران، ایستادگی کرده‌اند و بر اصالت خود هم‌چنان باقی مانده‌اند.

هم‌چنین، می‌توان به شعر زیر اثر سلمان هراتی اشاره کرد که در آن مفهوم جبهه و فرهنگ متعلق به آن، به عنوان نماد هویت ملی و دینی و استقلال فکری و عملی، در تقابل

با شهر قرار می‌گیرد. هراتی فضایی از جبهه برای مخاطب، ترسیم می‌کند که در آن نگرش و سبک زندگی سطحی و مصرفی جایی ندارد و هر چه هست، همه اصالت و سادگی و ایمان راسخ است:

دلم برای جبهه تنگ شده‌است / در کوچه‌های بن‌بست / یک ذره آفتاب به دست
نمی‌آید / و ما هر روز به انتها می‌رسیم / و درهای عافیت باز می‌شوند / و میز مهربانی ما را
/ با یک لیوان شربت خنک تمام می‌کند / وقتی یک جرعه آب صلواتی / عطش را
می‌خشکاند. دیگر به من چه که کوکا خوشمزه‌تر از پیسی است! (هراتی، ۱۳۶۷: ۴۶)

ت-۲) مقابله با سلطه و هژمونی جهانی استعمارگران

یکی دیگر از مؤلفه‌های پایداری در برابر استعمار در شعر دهه اول پس از انقلاب، مقابله همه جانبه با سلطه‌گری استعمارگران جهانی است. ایستادگی در برابر زورگویی‌های قدرت‌های سلطه‌گر و دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان، در ابعاد جهانی، تشویق مخاطب به ایستادگی و مقاومت در برابر استعمارگران، مصادیق ظلم و حق‌کشی استعمارگران جهانی، ستایش نگرش مستقل و ظلم‌ستیز و توصیف بزرگی و عظمت روح کسانی که زیر بار این چرخه نابرابر نمی‌روند از جمله مفاهیمی است که در شعر دهه اول پس از انقلاب، برای مقابله با استعمار و استعمارگران جهانی، توسط شاعران به کرات استفاده شده‌است:

شیطان در شیپور بزرگ دنیا / فریب را می‌نوازد / و فتنه را / شیطان، حنجره کوچک ما
را / دشنه را پی در پی می‌نشانند / تا سرود مظلوم ما / خمار خواب رخوتناک جهان را
نیاشوبد / شیطان، جهانیان را / در خمار خوابی رخوتناک / به بند کشیده‌است / تا
شیطان‌زادگان / هم‌چنان بر گرده جهان / حکمرانی کنند / قانون شیطان بر زمین حکم
می‌راند / و در این میانه نون مظلومان / دریا دریا تاراج می‌شود / ... / شیطان، بیمناک
بیداری ماست (عبدالملکیان، ۱۳۶۱: ۱۷۹).

با دشنه‌ای که در مشت می‌فشارید / و مارهایی که در آستین دارید / و شکمی برآمده /
از حقوق مردم ستم‌دیده / در هیأت خوکی / ایستاده بر اجساد محرومان جهان / دیگر کسی /
فریب نقاب سبز روباهان را نمی‌خورد / ... / خلیج فارس / آخر خطر است / که لالایی
مادراتان نیز / سرود شعله خیز / مرگ بر آمریکا است ... (عزیزالله زیادی، ۱۳۶۷: ۴۳).

در شعر بالا، شاعر با نشانه رفتن مستقیم استعمارگر اول جهانی یعنی آمریکا، تلاش دارد تا تصویری از ظلم و ستم و نابرابری حاکم بر چرخه جهانی را به مخاطب ارائه‌کند و بیداری استعمارشدگان تاریخی و پایان زود هنگام سلطه را بشارت دهد. ضمن این‌که نقش پررنگ استعمار جهانی در حمایت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری از حکومت صدام در جریان تجاوز به خاک ایران و مانع‌تراشی‌های قدرت‌های جهانی در مسیر دفاع مظلومانه ایران در طول جنگ، هم به نفرت شاعران دهه اول پس از انقلاب از گفتمان سلطه و استعمار، بسیار افزود و هم باعث شد تا نکوهش جریان استعمار "با محوریت آمریکا" در شعر پایداری دوره مورد بحث، بسامد و انعکاس بسیار زیادی پیدا کند:

دویست دلاور زندانی / در زیر بمب به مرگ رسیدند / و بمب / آن‌گونه ماهرانه / نقش شکنجه‌ها را / از جسم‌های شهیدان زدوده‌است / که «سازمان حقوق بشر» / و «دفاع بین‌الملل» / در غیبت گواه و مدرک / از داوری / زبانشان بسته است (صفازاده، ۱۳۶۰: ۲۶).

«برخیز تا نماز بخوانیم / وقت نماز مرگ بر آمریکاست» (امین پور، ۱۳۶۷: ۳۲).

به چالش کشیدن نهادها و مجامع بین‌المللی و نحوه عملکرد نهادهای حقوق بشر، در قبال ظلم و ستمی که بر ملت‌های مظلوم، روا می‌شود، از نکات کلیدی در شعر پایداری دهه مذکور به شمار می‌رود. تسلط قدرت‌های استعمارگر بر نهادهایی که به‌ظاهر برای استیفای حق ملت‌های جهان، بنیان نهاده شده‌اند و عملکرد تناقض‌آمیز و تبعیض‌آمیز آن‌ها در مواجهه با بیداد و ستم استعمارگران جهانی، موضوعی است که هرگز از چشم شاعر متعهد و استعمارستیز دهه اول پس از انقلاب، دور نمانده‌است:

در دنیایی که / انجمن حمایت از حیوانات دارد / اما انسان / پابرهنه و عریان می‌دود / و در زکام دفن می‌شود / برای دنیایی که زیست‌شناسان رمانتیکش / سوگوار انقراض نسل دایناسورند / دنیایی که در حمایت از نوع خویش گاو شده‌است (هراتی، ۱۳۶۴: ۱۵).

ضمن این‌که نام‌بردن و ستایش چهره‌های آزادی‌خواه و استعمارستیز، در دیگر نقاط جهان، از مصادیق آشکار این مبارزه و حس نفرت، نسبت به استعمارگران جهانی است. به عنوان مثال می‌توان به قطعه شعر زیر اثر "سلمان هراتی" اشاره کرد که در آن به ستایش چهره آزادی‌خواه و مبارز ایرلند جنوبی یعنی "بابی سندرز" پرداخته شده است.

هنجارگریزی نحوی هراتی و بازی زبانی زیرکانه او با عبارت "بابی سندرز را خودکشی کردند" هم بر زیبایی فرم شعر، بسیار افزوده است و هم مخاطب را در مورد نحوه مرگ این مبارز آزادی خواه، به فکر و تأمل فرو می‌برد:

«او خیلی مهربان است / وقتی «بابی سندرز» را خودکشی کردند / او به دیدن مسیح رفت / و ما را تا مرز مهربانی با خود برد» (هراتی، ۱۳۶۱: ۹۷)

در شعر زیر نیز طاهره صفارزاده به ستایش "امت" دیگر مبارز آزادی‌خواه در ایرلند جنوبی می‌پردازد و از تلاش‌های او و امثال او برای رهایی از چنگال سلطه پیر استعمار "انگلستان" دفاع می‌کند:

«مسیح آمده است و «امت» / و چشم‌های شما / در مشایعت مردی هستند / که لحظه لحظه / شعر بودن خود را / در مقصد همیشگی استقلال / با انتخاب مرگ / به جلا دادن داد» (صفارزاده، ۱۳۶۰: ۳۶).

ت-۳) اعتراض بخردانه و هشدار به مخاطب نسبت به بازگشت به شرایط استعمارشدگی گذشته

یکی از مفاهیمی که در شعر پایداری دهه اول پس از انقلاب، در تقابل با مقوله استعمار، نمود آشکار دارد؛ هشدار شاعران پایداری نسبت به بازگشت شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران به دوره قبل از انقلاب اسلامی است. شاعران انقلاب در بسیاری از آثار خود ضمن توصیف شرایط ناگوار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حکومت پهلوی در خصوص بحث استعمار و سلطه، به مخاطبان خود، این هشدار را می‌دهند که اگر جامعه از نظر فکری و بینش اجتماعی آماده و آگاه نباشد؛ این امکان وجود دارد که مجدداً به سرنوشت و شرایط پیش از انقلاب دچار شود و استعمار نو مجدداً سلطه کامل خود را به ایران تحمیل کند:

«به پسرم دروغ نگوئید / نگوئید من سفر رفته‌ام / نگوئید من از سفر بازخواهم گشت / نگوئید زیباترین هدیه‌ها را برایش به ارمغان خواهم آورد / به پسرم واقعیت را بگوئید / بگوئید به خاطر آزادی تو / هزار خمپاره استعمار سینه پدرت را نشانه رفته‌اند / ... / به پسرم دروغ نگوئید / بگذارید قلب کوچک پسرم / ترک بردارد / و نفرت همیشه‌ای / از ظلم

ظالمان جهان / در آن ریشه بدواند / به پسر م دروغ نگوید / نمی‌خواهم رویای دروغین /
چشمان پسر م را ببندد / و جهت آفتاب را از او بگیرد / تا ظالمان جهان / باری را که به
دوش پدر م کشانده بودند / اینک بر شانه پسر م بنشانند / و زنجیری را که به پای پدر م بسته
بودند / اینک به پای پسر م بنشانند» (عبدالملکیان، ۱۳۶۶: ۴۱)

در مثال بالا، عبدالملکیان با اشاره مستقیم به کلمه "استعمار" به‌طور آشکار به مقایسه
شرایط قبل و اکنون جامعه از نظر تقابل بین مستقل بودن و سلطه‌پذیر بودن می‌پردازد و به
این نکته اشاره دارد که تمام تلاش‌های برآمده از ارزش‌ها به این دلیل است که شرایط و
سرنوشتی که پدران ما به آن دچار شده بودند، بر سر نسل آینده نیاید و زنجیر استعمار که
از دست و پای ما باز شده‌است، دوباره با غفلت احتمالی ما بر دست و پای آیندگان این
سرزمین بسته نشود. هم‌چنین می‌توان به شعر زیر اثر علیرضا قزوه اشاره کرد که در آن،
شاعر ضمن بیان برخی مؤلفه‌های خودباختگی در حکومت قبلی نظیر "گوگوش"،
"داریوش"، "نعمت نفتی"، "مستر آمریکایی" و ... تلاش دارد تا به مخاطب، این هشدار را
بدهد که بازگشتن به شرایط سلطه‌پذیری و خودباختگی گذشته در صورت سهل‌انگاری ما
چندان بعید نخواهد بود:

«در روزگار چرخش‌های صدو هشتاد درجه / در روزگار جوک و غیبت / یاد بخیر /
تلخ و شیرین / داریوش و گوگوش / نعمت نفتی / گل‌گفتی! / روزگار دمپایی لانگشتی /
آدم‌های لابلایی / مسترهای آمریکایی / بیا به فکر تمدن نباشیم / وقتی تابوت شهید نمی‌آید!
/ این همه خون حجامت ملت بود / تا حاج‌آقا هم‌چنان چلوکباب سلطانی کوفت کند / تا
قلیان بکشد / به تسبیح شاه مقصودش بنازد / و با تلفن زمینس معامله کند / ... / خدایا به ما
اسلام ناب آمریکایی عطا کن / تا از هر اتهامی مبرا باشیم!» (قزوه، ۱۳۶۹: ۸۱).

«باران و رویای سنبله / در چارسوق رواج قارچ / حاصل جستجوی بهار / باغ، بیمار
و / پرنده‌ها، نزار» (باقری، ۱۳۶۵: ۱۱).

در قطعه کوتاه فوق نیز، شاعر با زبانی لطیف و احساسی، اما تأمل‌برانگیز، با توصیف
حال و روز باغ ارزش‌ها و نظام اجتماعی، به مخاطب نسبت به رویش قارچ‌های سمی و
هرز هشدار می‌دهد.

ت-۴) مقابله با ابتذال و فساد و تقلید کورکورانه

یکی از مصادیق آشکار استعمار نو در طول سده اخیر، اشاعه فرهنگ ابتذال و فساد و تهاجم فرهنگی از سوی استعمارگران جهانی "به رهبری آمریکا" می‌باشد. این تهاجم، معمولاً با تقلید کورکورانه جوامع استعماری‌پذیر و فاصله‌گرفتن از فرهنگ و ارزش‌های دینی و سنتی بومی و محلی همراه است و نتیجه این تقلید کورکورانه هم رفتارهای کاریکاتورگونه و تمسخرآمیز است که تلاش دارد کپی ناقصی از عادات فرهنگی و سبک زندگی استعمارگران را برای خود تجویز کند (Johnson and Lawson, 2000: 366).

دغدغه ابتذال فرهنگی، نکته‌ای است که جایگاه خاصی در اندیشه و زبان شاعران انقلاب، در طول دهه اول پس از انقلاب دارد. با توجه به شرایط حکومت پهلوی و تأثیر عمیق فرهنگی این حکومت از شیوه زندگی و فرهنگ غربی، طبیعی است که ترس از فراموشی ارزش‌های جدید و اشاعه مجدد ابتذال فرهنگی، ذهن بسیاری از شاعران برآمده از ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به خود مشغول کند (علیمحمدی، ۱۳۷۴: ۱۲۰). به عنوان مثال در شعر زیر، ترس از انفعال جامعه نسبت به رشد و گسترش تهاجم فرهنگی و ابتذال و هشدار نسبت به عواقب این معضل، کاملاً مشهود است و شاعر ضمن بیان تغییر نگران‌کننده سلیقه و نگرش فکری و فرهنگی جامعه، ترس از فراموش شدن ارزش‌ها و اعتقادات دینی و فرهنگی و خودباختگی را فریاد می‌زند:

«دیروز در خیابان، زنی را دیدم/ که مانتوهای سبک سامورایی را تبلیغ می‌کرد/ با آستین‌های تنگ/ مخصوص آنان که با تیمم نماز می‌خوانند/.../ از بعضی مجلات/ بوی ادکلن شب‌های پاریس متصاعد بود/ و من به واقعیتی می‌اندیشم/ که در تاریکی شب، سطل‌های زباله را می‌کاوید! /.../ می‌ترسم روزی به نام تمدن/ برگردن بعضی زنگوله بیاندازند!/ می‌ترسم شلوارهای جین و چارلی، کار دستانم بدهد/ و شکلات‌های انگلیسی دهانمان را ببندد/ گاوهای چشم‌چران آزادانه در خیابان می‌چرخند/ پسر خواننده‌های مایکل جکسون به دانشگاه می‌روند/.../ کامبیز خان دوست دارد پسرش را آلفرد صدا کند/ گیتی گیتار را ترجیح می‌دهد/ سوزی بی آنکه خجالت بکشد/ نامه بوی فرندهایش را برای مادرش می‌خواند/ خجالت هم چیز نایابی است» (قزوه، ۱۳۶۹: ۱۲۵).

ت-۵) پرداختن به مفهوم انتظار و ارتباط آن با استعمارستیزی

گره خوردن مفهوم انتظار و مسائل و مفاهیم پیرامون آن با گفتمان پسااستعمارگرایی از نکاتی است که در شعر دهه اول پس از انقلاب، قابل بحث و مشاهده است. تأکید شاعران انقلاب و تلاش آن‌ها برای تبیین زمینه‌های ظهور و ارتباط آن با تقابل جبهه حق و باطل از نکاتی است که جایگاه خاصی در تفکر استعمارستیز سال‌های آغازین پس از انقلاب به خود اختصاص داده است. در بسیاری از آثار دوره مذکور، مفهوم انتظار، مفهوم پویا، کنشگر، پرتلاش و مبارزه‌طلبانه است و تلاش دارد تا شرایط ظهور و حاکمیت نیکی و حق را فراهم کند و معتقد است که این ظهور و طلوع مصلح آخرالزمان، تنها در سایه مبارزه با استعمار و سلطه میسر است. بنابراین نگرش مذکور، عملاً ارتباط تنگاتنگی با مفهوم استعمارستیزی و مبارزه با سلطه بیگانه در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیدا می‌کند (امیری خراسانی و صدیقیان‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹).

باید دست‌ها را به قبضه شمشیر برد / و حنجره بدی را فشرده / آه ای پیشوای
اقیانوس‌های شورش / شب‌نشینی دنیا به طول انجامید / طوفان را رها کن / و اسب آشوب
را افسار بگسل (هراتی، ۱۳۶۵: ۳۳).

در شعر بالا، سلمان هراتی با تعبیری زیبا اصطلاح "شب‌نشینی دنیا" را برای شرایط کنونی جهان و برتری نظام استعمار و سلطه در چرخه جهانی به کار می‌برد و به این نکته اشاره دارد که با ظهور منجی جهانی، این شب‌نشینی تیره‌سیرتان، به زودی به پایان خواهد رسید. طبیعتاً ثمره اعتقاد به منجی آخرالزمان، باعث جسارت و تعالی روح شاعر معتقد می‌شود و به روشنی می‌توان فرو ریختن ابهت قدرت‌های استعمارگر و مبتکر جهانی را در ذهن شاعران پایداری در دهه اول پس از انقلاب، مشاهده کرد و طبیعتاً به کاربردن تعبیری نظیر سرما، زمستان، تاریکی، شب و ... برای دوره تسلط استعمارگران جهان و نوید پایان‌یافتنی بودن این دوره، نشان از ضعف و پوشالی بودن و بی‌دوام بودن این تسلط و استعمار، در ذهن شاعر متعهد است:

«من رد پای فروردین را دیده‌ام / بر شانه‌های برفی تو می‌رفت / و اکنون در فکر
پرندای هستم / که از آسمان سبز می‌آید» (همان: ۳۰).

سپه تر از شب دیجور ما نیست به جز مهر رخت خورشید ما کیست؟
(گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)
تو باز آ تا شبی دیگر نیاید زمان روز ابری هم سرآید
(همان: ۵۲)

ت-۶) تقدّس‌گرایی برای وطن

یکی دیگر از مصادیق پسااستعمارگرایی، پرداختن به مفاهیم مرتبط با وطن و تقدّس‌گرایی نسبت به سرزمین مادری است. سلطه استعمارگران در طول سده‌های گذشته و تحقیر ملت‌ها و دیگرسازی آن‌ها و تلاش پدیده استعمار برای تقسیم جهان به دو بخش متمدن غربی و غیرمتمدن شرقی، نکته‌ای است که واکنش شدید اندیشمندان جوامع تحت سلطه را "به‌خصوص پس از کسب استقلال سیاسی و اجتماعی" به همراه داشته است (تایسن، ۱۳۹۲: ۶۱۳).

شاعران جوان برآمده از ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز در سال‌های آغازین پس از انقلاب، به واسطه نفرتی که از سلطه استعماری غرب در حکومت پهلوی و رفتار تحقیرآمیز آن‌ها داشتند؛ سعی می‌کردند تا با برجسته کردن مفهوم وطن و تقدّس برای آن و گره زدن مفهوم ملی‌گرایی با انگاره‌های دینی و اعتقادی، تصویری احساسی، پاک، مقتدر، تسلیم‌ناپذیر، موفق و مقدّس از ایران اسلامی ارائه دهند و جایگاه میهن را در تقابل با گفتمان استعمار و سلطه، بیش از پیش تقویت کنند (شریف، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

از این‌روی شاعران دهه اول انقلاب با استفاده از نمادها و قهرمان‌های ملی و اسطوره‌ای و هم‌چنین نمادها و شخصیت‌های دینی و مذهبی و گره زدن این دو مفهوم با یکدیگر به مقابله با قدرت‌های استعمارگر و تحقیر آن‌ها پرداخته‌اند:

ای وطن، ای مفخر من لطف حقّت یار باد

لطف حقّت یار و دشمن خوار و خواری عار باد

ای وطن ای خاک پاکت توتیای چشم ما

توتیای چشم ما در پرده اغیار باد

(فیروزکوهی، ۱۳۶۴: ۲۳)

شهریاری به امیدسـتانیم هر کجاییم بهایی داریم

خانه از غیر بیرداخته‌ایم در خور خویش سرایی داریم
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۰۱)

علاوه بر این‌ها جنگ تحمیلی هشت ساله نیز نقش بسیار مهمی در رشد و تحول مفهوم وطن و تقابل آن با جریان استعمار جهانی در شعر شاعران دهه اول پس از انقلاب داشته است. دفاع از وطن و وطن‌دوستی، شهادت، ایثار و ازجان‌گذشتگی برای وطن در برابر دشمنی که به شدت توسط گفتمان سلطه و استعمار حمایت می‌شود بر جنبه احساسی و عرفانی وطن‌گرایی در شعر دهه اول پس از انقلاب، بسیار افزوده‌است (شریف‌پور و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۶۷):

به خون گر کشی خاک من، دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من
تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم سر از تن من
من ایرانی‌ام، آرمانم شهادت تجلی هستی است جان‌کندن من
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۴)

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش

اگرچه صد ساله مرده‌ام به گور خود خواهم ایستاد

که بردرم قلب اهرمن ز نعره آنچنان خویش

(بهبهانی، ۱۳۶۰: ۱۰۳)

«ای وطن! ای عشق! / ای ازدحام درد! / جان من از بی‌دردی / درد می‌کند» (هراتی،

۱۳۶۴: ۶۵).

در شعر زیر نیز نصرالله مردانی با بهره‌گیری از نمادهای حماسی و اسطوره‌ای و همچنین القای حس "ما" و "اتحاد ملی" حول محور میهن و ارزش‌های مشترک، زورمندان و سلطه‌گران جهانی را هدف تیغ تیز کلمات خود قرار داده‌است:

شیشه عمر تو ای دیو بدآیین زمان ما به سرینجه ایمان چو تهمتن شکنیم
دیگر اهریمن «من‌ها» نفریبد دل ما همگی «ما» بشویم و شب «من» شکنیم
مشت‌ها بر دهن یاوه سرایان کویم زورمندان جهان را همه گردن شکنیم
(مردانی، ۱۳۸۶: ۲۰۵)

نتیجه

پدیده استعمار و سلطه قدرت‌های جهانی، موضوعی بوده‌است که همواره کشورهای جهان سوم با آن دست به گریبان بوده‌اند. نظریه پسااستعمارگرایی که از شاخه‌های علوم انسانی نوین به‌شمار می‌رود به دنبال بررسی و تحلیل نحوه انعکاس استعمارگرایی و استعمارستیزی در آثار هنری و به‌خصوص ادبیات جوامع استعمارشده، پس از استقلال سیاسی و اجتماعی آن‌ها است. در این بین کشور ایران نیز در طول سده‌های گذشته به اشکال مختلف تحت تأثیر این پدیده شوم واقع شده‌است. بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک جنبش بزرگ ضداستعماری، جایگاه و نقش آشکاری در جریان استعمارستیزی و استقلال‌طلبی ملت ایران ایفا کرده‌است. طبیعتاً شعر فارسی نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و کنشگر، در طول سال‌های آغازین پس از انقلاب، نقش برجسته‌ای در جهت نشان دادن مصادیق و مؤلفه‌های استعمارستیزی و مقابله با جلوه‌های مختلف سلطه استعمارگران، به‌خصوص جهان غرب ایفا کرده‌است. مقابله با بی‌هویتی و خودباختگی فرهنگی در برابر استعمارگران، مقابله با سلطه و هژمونی جهانی استعمارگران، اعتراض بخردانه و هشدار به مخاطب نسبت به خطر بازگشت به شرایط استعمارشدگی و سلطه‌پذیری گذشته، مقابله با فساد و ابتذال و تقلید کورکورانه، پرداختن به مفهوم انتظار و ارتباط آن با استعمارستیزی و سرانجام، تقدس قائل‌شدن برای وطن به وسیله نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای، ملی و مذهبی، از جمله مهم‌ترین پیام‌ها و عناصر موجود در شعر دهه اول پس از انقلاب اسلامی در جهت مقابله با استعمار و سلطه زورگویان جهانی به شمار می‌روند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. باقری، عباس. (۱۳۶۵)، تکیه بر زخم، تهران: شاهد.
۲. برتنس، هانس. (۱۳۸۷)، میانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران: ماهی.
۳. تایمسن، لوییس. (۱۳۹۲)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده، تهران: نگاه امروز.
۴. زبیدی، عزیزالله. (۱۳۶۷)، مجموعه شعر جنگ، به کوشش مشفق کاشانی و محمود شاهرخی، تهران: امیرکبیر.
۵. سبزواری، حمید. (۱۳۶۸)، برگزیده متون ادبیات فارسی، به کوشش جلیل تجلیل، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
۶. شامیری، آزاده. (۱۳۸۹)، نظریه و نقد پسااستعماری، تهران: علمی.
۷. عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۶۶)، ریشه در ابر، تهران: برگ.
۸. فیروزکوهی، امیر. (۱۳۶۴)، برگزیده متون ادب فارسی، به کوشش جلیل تجلیل، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
۹. قزوه، علیرضا. (۱۳۶۹)، از نخلستان تا خیابان، تهران: حوزه هنری.
۱۰. کاشانی، سپیده. (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: قلم ایران.
۱۱. گانندی، لیلا. (۱۳۸۸)، پسااستعماری، ترجمه مریم علیزاده و همایون کاکاسلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی

۱۲. مردانی، نصرالله. (۱۳۸۶)، مست برخاسته گان، تهران: نکا.
۱۳. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۶۳)، چمن لاله، تهران: زوآر.
۱۴. ویر، ماکس. (۱۳۸۲)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
۱۵. هراتی، سلمان. (۱۳۶۴)، از آسمان سبز، تهران: حوزه هنری.
۱۶. هراتی، سلمان. (۱۳۶۵)، بر قله‌های انتظار، تهران: حوزه هنری.
۱۷. _____ . (۱۳۶۷)، دری به خانه خورشید، تهران: سروش.
۱۸. _____ . (۱۳۸۰)، مجموعه کامل اشعار، تهران: دفتر شعر جوان.

ب) مقالات

۱۹. امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷)، «انقلاب‌های طبقات متوسط جهان سوم»، ترجمه علی طایفی، در مجله اندیشه جامعه، ش ۱.
۲۰. امیرخراسانی، احمد و قاسم صدیقیان‌زاده. (۱۳۹۱)، «بررسی انتظار به عنوان عنصر پایداری با تکیه بر شعر قیصر امین پور و سلمان هراتی»، در مجله ادبیات پایداری، سال سوم، شماره ۶، صص ۱-۲۵.

۲۱. ساعی، احمد. (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه نقد پسااستعماری»، در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۷۳
۲۲. شریف پور، عنایت الله و علی حسن ترابی. (۱۳۹۴)، «وطن گرایی در شعر دفاع مقدس»، در مجله ادبیات پایداری، س هفتم، ش سیزده، صص ۱۸۳-۱۵۹
۲۳. شریف نسب، مریم. (۱۳۹۳)، «بازتاب وطن در شعر دفاع مقدس»، در ادبیات پایداری، سال ۶، ش ۱۱.
۲۴. صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۰)، در مجله سروش، شماره ۴، اردیبهشت.
۲۵. ضیایی، حسام و علی صفایی. (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه شناختی گفتمان‌های جنگ تحمیلی»، در مجله ادبیات پایداری، س ۱، ش ۲، صص ۱۸۹-۲۱۸.
۲۶. عباسی، مسلم و مسعود اربابی نیا. (۱۳۸۸)، «دیرینه شناسی علوم انسانی در گفتار پسااستعماری»، در فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، ش ۶، صص ۱۸۹-۲۱۲.
۲۷. علیمحمدی، محمد حسین. (۱۳۷۴)، «مجموعه مقالات راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی»، دانشگاه آزاد، رودهن.
۲۸. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۸۹)، «رویکرد مورخان قاجار به اروپا و استعمار»، در مجله جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول، بهار و تابستان.
۲۹. کریمی، جلیل. (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر مطالعات پسااستعماری»، مجله زیربار، شماره ۶۳
۳۰. محمدپور، احمد و مهدی علیزاده. (۱۳۹۰)، «تولد غرب بر ساخت شرق دیگری شده از رویکرد پسااستعماری»، در فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۴۵، صص ۱۴۱-۱۷۰
۳۱. موسوی، صدرالدین و مسعود درودی. (۱۳۹۱)، «نگرش انتقادی بر مطالعات پسااستعماری و رویکردهای آن»، در فصل‌نامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، ش ۱، زمستان، صص ۳۹-۷۳.

پ) منابع انگلیسی

1. Ashcroft, B.(2007), **postcolonial studies**, London, Routledge
2. Gandhi, h, (1998), **Postcolonial theory**, Edinburgh University press
3. Johnson, Anna and Alan Lawson (2000), **Settler colonial in companion to post-colonial studies**, Blackwell publishing, p.p.345-360
4. Quayson, s, (2000), **post-colonialism**, London, Cambridge, Polity press.